



تزئینات پارچه در ایران باستان (ایلام، ماد، هخامنشی)

● عفت امیری - معصومه امیری

ناحیه ی ۲ ری



مقدمه

ایرانیان در فن نساجی سرآمد هم‌زمانان خود بودند. شاید سهم صنعتگران ایران در این صنعت در جهان بیشتر از سهم آن‌ها در سایر صنایع باشد. در هیچ‌جا بهتر از صنعت نساجی نمی‌توان روح کنجکاو، مترقی، تازه‌جو و پیشرفت‌خواه ایرانی را دید. صنعتگر ایرانی، خاصه نساج آن، هرگز حاضر نبوده روی آن‌چه تاکنون به دست آورده است، بیازمد و از تازه‌جویی در زمینه‌های گوناگون چشم‌پوشد [رضایی، ۱۳۸۲: ۱۲۷-۱۲۸].

گیرشمن، صنعت نساجی در ایران را دارای قدمت دانسته و نوشته، صنعت بافندگی و تهیه‌ی لباس و دوخت در ایران، حدود ده هزار سال قبل از میلاد شروع شده است. زیرا تهیه‌ی پوشاک دوخته و بافته از نخ‌های رشته شده، به شیوه‌ای که روی ظروف متعلق به حدود قرن هشتم ق. م نقش گرفته است، گذشت هزاران سال را لازم دارد. پوپ نیز بر مبنای نتیجه‌ی کاوش‌های باستان‌شناسی در مناطق سیلک و تپه‌ی گیان، آغاز ریسندگی و بافندگی و دوخت را هم‌زمان با خانه‌سازی و سفال‌سازی دانسته و عمری ده‌هزار ساله را برای آن تعیین کرده است. چنبره‌های دوک که از گل رس یا سنگ ساخته شده‌اند، گواه این امرند. هم‌چنین، وسایل متعلق به حدود شش هزار ق. م که در «غار کمر بند» نزدیک بهشهر به دست آمده‌اند، گواه خوبی هستند بر این‌که مردم آن زمان، از فن ریسندگی و تبدیل پشم به نخ اطلاع داشتند و از این نخ‌ها در دوخت و دوزها استفاده می‌کردند. البته دلیلی که نشان‌دهنده‌ی استفاده از این نخ‌ها در صنعت بافندگی باشد، در دست نیست.

دوخت در شوش رایج بوده است. روی یک تیغه‌ی مسی که در موزه‌ی لوور موجود است و جزو اشیای به دست آمده از منطقه‌ی شوش است نیز، آثاری از پارچه‌ای احتمالاً کتان‌ی که تیغه لابه‌لای آن پیچیده شده بود، دیده می‌شود [یاوری، ۱۳۸۰: ۱۲]. این پارچه‌ها که تار و پود خیلی ظریف و زیبای آن‌ها به خوبی قابل تشخیص است، بر این موضوع دلالت دارند که در آن زمان، ریسندگی یک دست و خیلی ظریفی معمول بوده و پارچه به صورت باز بافته می‌شده است [رضایی، ۱۳۸۲: ۱۲۸].

اشمید، در تپه‌ی «حصار» یک میله‌ی مفرغی (همراه با آثار دیگری) متعلق به سه هزار سال ق. م یافت که می‌توان آن را نشانه‌ی پیشرفت و تکامل ریسندگی در آن زمان دانست. هم‌چنین، مهرهای استوانه‌ای متعلق به هزاره‌ی چهارم ق. م کشف شده در تپه‌ی «سیلک» کاشان، مؤید رواج صنعت ریسندگی و بافندگی و دوخت هستند. این مهرها بهترین منبع اطلاعات فرهنگ و هنر و طرز زندگی مردم آن زمان محسوب می‌شوند [Iran textile...: 12].

از گونه‌های لباس مربوط به ایران باستان که در نقش‌های تخت جمشید و مکان‌های دیگر دیده شده‌اند، آشکار می‌شود که صنعت پارچه‌بافی در ایران باستان راه‌های پیشرفت خود را می‌پیموده است؛ به گونه‌ای که اندک اندک به گوناگونی رنگ‌ها و گونه‌های بافت پارچه افزوده می‌شده و پارچه‌های گوناگون، خشن، نرم و نیز ابریشمی بافته می‌شده است. تن‌پوش‌های گوناگونی که جایگاه‌داران و کارگزاران بزرگ می‌پوشیدند، نشانه‌ی پیشرفت و گسترش این صنعت است. این سیر پیشرفت در صنعت بافندگی و پارچه‌بافی نشانگر آن است که ایرانیان دانش و

نخستین نشانه‌ای که از پارچه در ایران به دست آمده، متعلق به ۴۰۰۰ تا ۳۵۰۰ ق. م است. بافندگی و

رشد آموزش



شماره ۱
مردی ششم
پاییز ۸۷

آگاهی های خویش را در بافندگی، رفته رفته به فرزندان خویش می‌آموختند. آن‌ها به قدری پیشرفت کرده بودند که گونه‌هایی از پارچه‌هایشان به علت کیفیت بسیار خوب و زیبایی خاص، در کشورهای همسایه و سرزمین‌های دیگر، خریداران بسیار داشت.

ایرانیان در روزگار باستان، بیشتر پارچه‌های مورد نیاز خانواده را در خانه می‌ساختند. پس هر خانواده در خانه‌ی خود ابزار و دستگاه ریسندگی و بافندگی داشته است و زنان همه‌ی طبقات، پوشاک مورد نیاز خانواده را خود تهیه می‌کردند و کمتر زنی بوده است که از ریسندگی و بافندگی سر رشته نداشته باشد. در ایران باستان، دانش بافندگی و دوزندگی، علاوه بر رفع نیازمندی‌های خانواده، جزو شخصیت زن ایرانی بوده است و زنان خانواده‌های بزرگان نیز گرچه به آن نیازی نداشتند، برای سرگرمی و هنرنمایی و ابراز دلبستگی به شوهر و فرزندان، دوزندگی و بافندگی را از همان خردسالی فرا می‌گرفتند [رضایی، ۱۳۸۲: ۴۱۳].

تزئینات پارچه و لباس در دوره‌ی ایلام

تعدادی مهر حلقه‌ای در لرستان کشف شده که متعلق به دوره‌ی ایلامی است. روی این مهرها، موتیف‌های متنوعی کنده شده‌اند که مؤید رونق نساجی و دوخت در این دوره‌اند. در طول سال‌های ۲۷۰۰ تا ۲۵۰۰ ق. م، بافندگی به‌طور کامل و ظریف معمول بوده و این امر از بافت پارچه‌هایی از سیم‌های طلا و نقره مشهود است. یکی از چشم‌گیرترین و زیباترین نمونه‌های پوشاک بانوان ایلامی، تصویر برجسته‌ای است که روی جامی سیمین نقش بسته و چند سال پیش در مرودشت کشف شده است. روی این جام پیکره‌ی دو زن که یکی ایستاده و دیگری نشسته است دیده می‌شود. هر دو پیراهن بلندی با زمینه‌ای از نقش‌های برگ مانند بر تن دارند و تزئینات دوختی در قسمت یقه و لبه‌ی پیراهن جلوه‌ی دیگری به این لباس داده است [irantextile...: 12&13]. تندیس گلی مربوط به هزاره‌ی پیش از میلاد، متعلق به مجموعه‌ی فیلیس اکرمین، گواه دیگری بر رواج نساجی و انواع دوخت‌ها در آن دوران است. این تندیس گلی پیراهنی بلند، تمام قد با چین‌های زیاد در قسمت پایین زانو و دارای چین‌هایی در قسمت آستین و دارای تزئینات به تن دارد [پیشین].

مقداری پارچه که از تابوت یکی از بزرگان ایلامی

در ناحیه‌ی «ارجان» بهبهان کشف شده است، مدرک بسیار ارزشمندی درباره‌ی بافندگی در خوزستان است. این پارچه‌های کتانی با نخ‌های بسیار ظریف بافته شده‌اند و روی آن‌ها نقش گل‌های رز دیده می‌شود [ریاضی، ۱۳۸۲: ۱۷].

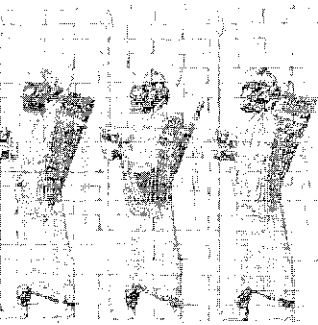
تزئینات پارچه در دوره‌ی ماد و هخامنشی

از بررسی لباس و پوشاک ماده‌ها روی نمونه‌های سنگ تراشی، چنین برمی‌آید که پارچه‌بافی و تولید پارچه‌های دست‌باف در آن روزگار کاملاً مرسوم و برش و دوخت آن‌ها نیز معمول بوده است [یاوری، ۱۳۸۰: ۱۳-۱۲]. بعضی نقش‌های ساغرهای مفرغی لرستان که به سبک آشوری است، طرح‌هایی روی پارچه‌ی لباس‌ها دیده می‌شود که ظاهراً گل آن در خود پارچه بافته شده است. اما گمان می‌رود که در این زمان بیشتر روی پارچه گل‌دوزی می‌کرده‌اند. گاهی نیز در نقش‌ها، قیطان‌هایی دیده می‌شوند که ظاهراً ملبله‌دوزی بوده‌اند. همین پارچه‌های گل‌دار (که قطعاً طرح آن‌ها روی پارچه گل‌دوزی شده است) روی نقش‌های کاشی‌های لعابی که از بناهای هخامنشی در شوش به دست آمده‌اند، دیده شده‌اند [پوپ، ۱۳۸۰: ۹۸].

بافتن پارچه‌های گران‌بهای گوناگون در شاهنشاهی هخامنشی رواج فراوان داشت. همه ساله در نوروز و مهرگان، جزو باج‌های نقدی و جنسی که به گنجینه‌های شاهنشاهان هخامنشی سپرده می‌شدند، همواره مقداری نیز پارچه‌های گران‌بهای نبریده و جامه‌های دوخته و پرده‌های منگوله‌دار و زیبا وجود داشت. این موضوع گذشته از این که در نوشته‌های تاریخ‌نویسان آمده، از نقش برجسته‌های تخت جمشید نیز آشکار است.

پارچه‌های ابریشمی ایران که گاهی در تار و پودهای آن‌ها گلابتون زر و سیم نیز به کار برده می‌شد (زری)، از دید زیبایی، لطافت، رنگ و درخشش زباترند یونانیان بوده است [negargari.ir]. از کتاب «استر» در «تورات» چنین برمی‌آید که قصرهای هخامنشی با پرده‌های زیبا و رنگارنگ مزین بوده است. هم چنین، از پارچه‌ی زری این دوره نام برده شده و گفته شده است، زری‌های ایران که هم برای جامه و هم برای سراپرده به کار می‌رفته، مشهور آفاق بوده است [رضایی، ۱۳۸۲: ۴۱۴].

روی تخت شاهان لحاف‌هایی کشیده بودند که



پارچه‌ی آن‌ها به ظریف‌ترین نوع ممکن گل‌دوزی شده بود [ماری کخ، ۱۳۸۵: ۲۳۳]. در این دوره، کار بافتندگی که بیشتر زنان انجام می‌دادند، بافتن پارچه‌های گران‌بها و سوزن‌کاری بود و حتی شهبانوها و شاهدخت‌ها نیز در دربار بدین کار می‌پرداختند. تاریخ‌نویسان درباره‌ی مراکز پارچه‌بافی شاهنشاهی هخامنشی یادآوری کرده‌اند که در مصر و لیبیا پارچه‌های کتان‌ی و در آشور پارچه‌های گوناگون و ملیله‌دوزی بافته می‌شد [negargari.ir].

تزئینات لباس در دوره‌ی ماد و هخامنشی

نقش روی جعبه‌ی سیمین از خزانه‌ی جیحون که هم‌اکنون در موزه‌ی بریتانیا نگه‌داری می‌شود، نشانه‌ی آن است که در دوره‌ی مادها، لباس مردان و زنان غالباً بلند و فراخ و چین‌دار بوده و تزئیناتی از دوخت، مثل قیطان‌دوزی، ملیله‌دوزی و قلاب‌دوزی داشته است. لبه‌ی اغلب این لباس‌ها دارای تزئینات رودوزی بوده که جلوه‌ای خاص به لباس می‌بخشیده است [irantextile...].

جامی نقره‌ای با پایه‌ای به شکل حیوان متعلق به دوره‌ی هخامنشیان در منطقه‌ی «اربونی» در ایروان از زیر خاک بیرون آمده که به تصویر سوار کار «مادی» مزین است. این سوار کلاهی از جنس پارچه‌ای سفت (احتمالاً نمد) بر سر دارد که مزین به یک حفاظ فلزی خارجی است، همراه با حلقه‌ای در پشت که زائده‌ای می‌توانست به آن متصل شود (شکل‌های ۱ و ۲). تصویر عقابی نیز روی کلاه گل‌دوزی شده است [یارشاطر،



شکل ۱. طرحی از جزئیات سرپوش مادی همراه با نشان عقاب، برگرفته از جامی واقع در اربونی متعلق به حدود ۵۰۰ ق.م، موزه‌ی ایروان



شکل ۲. حجاری حاملین خراج، کاپادوکیه، برگرفته از ورودی پلکان آپادانا در تخت جمشید.

[۱۳۸۳: ۵۰].

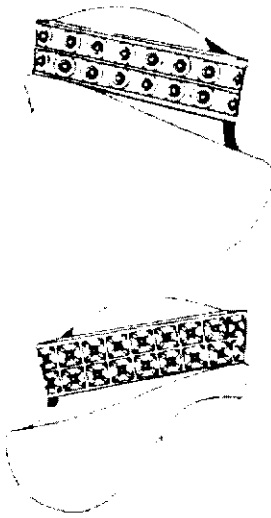
هرودت تن‌پوش‌های مادی را چنین توصیف می‌کند: «کلاهی نم‌دین که خوب مالیده بودند و آن را «تیار» می‌گفتند، بر سر، قبای آستین‌دار رنگارنگ در بر، زرهی که چنبره‌های آهنین آن به فلس‌های ماهی همانند بود بر تن، شلواری که ساق را می‌پوشاند...» [رضایی، ۱۳۸۲: ۴۱۱-۴۱۳]. در هر شرایطی تیاره نوکی داشت و داخلش غالباً با خز حیوانات گران‌قیمت، مفروش می‌شد و بر حسب عادت به صورت پهن، به گونه‌ای بر سر گذاشته می‌شد که یا در جلو با اعمال فشار، سه برجستگی ایجاد کند و یا در طرفین، چین بخورد. تیاره‌ای در تخت جمشید بر سر مجسمه‌ای دیده می‌شود (همان‌گونه که در موزائیک اسکندر و تندیسک طلایی واقع در «گنجینه‌ی جیحون» دیده می‌شود) که زیورآلات بسیاری به آن آویزان است [یارشاطر، ۱۳۸۳: ۵۲].

یکی از ظریف‌ترین کارهای هنری هخامنشی، تزئین تکه‌دوزی طلایی است که گویا برای دوختن روی لباس بوده است و نمونه‌ی آن روی مدالی با نقش شیر در گنجینه‌ی همدان پیدا شده است [پرادا، ۱۳۵۷: ۲۴۷]. آنتانیوس می‌گوید: «گران‌ترین لباس‌ها... ردهای پربهای ایرانی بود با بافتی محکم و پوشیده از پولک‌های طلایی. هرچند پارچه‌ی این لباس‌ها از میان رفته است، ولی تعداد زیادی از این پولک‌های طلا برجای مانده‌اند. دکمه و گل‌طلانی در ساختمان خزانه‌ی تخت جمشید یافت شده است. تعداد زیادی از این تزئینات منقش لباس، از گورهای سارد به دست آمده‌اند [ماری کخ، ۱۳۸۵: ۲۵۱-۲۵۰].

کرتیوس روفوس درباره‌ی جامه‌ی داریوش سوم می‌نویسد: «آرایش و زیورهای داریوش یاد زیورهای دیگران را از دل‌ها می‌زدود. میان قبای ارغوانی او، با گلابتون سیمین ملیله‌دوزی شده بود. ردای (شنل) او از دو شاهین زرین که روی آن دوخته شده بودند و یکی روی دیگری افتاده بود و با نوک خود او را می‌زد، می‌درخشید [negargari.ir: 5&6].

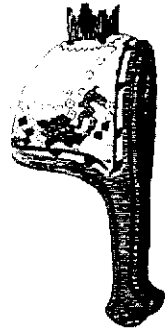
مستندترین بخش لباس مادها و هخامنشیان پوشش سر است. چند نوع آن به «لباس درباری» تعلق دارد. نوع اول، سربندی ساده و پیچیده شده است. نوع دوم، به صورت نوارهای حلقوی یا باریک است و نوع سوم

نوارهای پهن تری دارد که هریک از این‌ها با نقش مایه‌های گل‌دار، گل‌دوزی روی پارچه یا نمد، و یا به صورت تکه‌دوزی یا کار شده روی فلز، تزئین می‌شود؛ مانند سربند همراهان داریوش در بیستون و تخت جمشید (شکل‌های ۳ و ۴). سربندهایی مربوط به سده‌های سوم و چهارم ق. م نیز در مقبره‌های منجمد آلتای یافت شده است (مثلاً در پازیریک). یکی از آن‌ها که از جنس نمد سفت قهوه‌ای است، در اصل کلاه بلندی با زبانه‌هایی پهن و حلقوی در اطراف است و در انتها با صفحاتی مفروش از طلا و آراسته با چرم از بیرون، لبه‌دار شده است. نوع دیگر، از دو قطعه نمد سفید که در حاشیه با چرم زیتنی پوشانده شده، تشکیل شده است که در بالا یک «برجک کنگره‌دار»، متشکل از چهار تکه چرم زراندود که «تاجی» کنگره‌دار را شکل می‌دهد، ایجاد می‌کند (شکل ۵) [یارشاطر، ۱۳۸۳: ۴۹ و ۵۲].



شکل ۳. طرحی از یک کمان‌دار، برگرفته از کتیبه‌ی خشنی لعاب‌دار واقع در قصر سلطنتی در شوش، متعلق به قرن پنجم پیش از میلاد که هم‌اکنون در موزه‌ی لوور است.

شکل ۴. طرحی از پیشانی‌بندهای نگهبانان سلطنتی، برگرفته از حجاری‌های موجود بر سنگ‌های قسمت شرقی و غربی راهروهای منتهی به ایوان سرسرای اصلی عمارت شهبستان واقع در تخت جمشید.



شکل ۵. بازسازی سرپوش مردانه به دست آمده از کورگان ۳ در پازیریک، متعلق به اواخر قرن چهارم و اوایل قرن سوم پیش از میلاد.

در تخت جمشید، داریوش بزرگ، خشایار اول (۴۶۵-۴۸۶ ق. م) و اردشیر اول (۴۲۵-۴۶۵ ق. م)، همگی با ردایی سلطنتی و مشابه، و نیز یک تن‌پوش مجلل و چین‌دار، از پارچه‌ی قرمز یا ارغوانی با طرح‌هایی باشکوه، مشتمل بر دوائر متحد‌المركز و غنچه‌های نیلوفر آبی، به تصویر کشیده شده‌اند. نوارهایی آبی در حاشیه‌ی ردا و لبه‌ی آستین‌ها وجود دارد و نیز نقش‌هایی از ردیف شیرهای درحال حرکت مشاهده می‌شود که در سرتاسر چین‌های عمودی در «دامن» با رنگ قرمز، «گل‌دوزی» شده‌اند (شکل ۶). لباس سواره‌نظام، ردایی مادی است که آستین‌های کاذب، باریک و بلند دارد و روی‌شانه‌ها انداخته می‌شده است. این تن‌پوش رویی «کندیز» نام داشته است (شکل ۷).



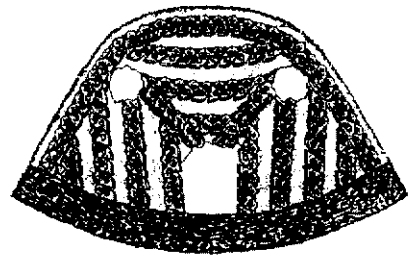
شکل ۷. سواره‌نظام مادی



شکل ۶. طرحی از خشایار، برگرفته از حجاری موجود بر سنگ قسمت غربی راهروی شمالی منتهی به سرسرای اصلی عمارت شهبستان واقع در تخت جمشید

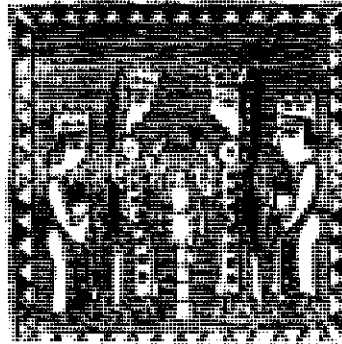
[پارشاطر، ۱۳۸۳: ۵۵].

کوئینتوس کورتیوس، کندیز داریوش سوم را به صورت «ردایی از پارچه‌ی زرین، مزین به تصویر قرقی‌های طلایی» توصیف کرده است. در راه‌پله‌ی آبادانا، بالاپوشی تنگ و چسبان و آستین‌دار با برشی آریب در کنار، دیده می‌شود که یا از جنس چرم بالبه‌های خزدار بوده و یا کلاً از خز یا پوست درست می‌شده است (مثل پوستین‌های امروزی). رنگ و تزئیناتش نیز متغیر بوده است. این بالاپوش ایرانیان قسمت‌های شرقی، احتمالاً «گشونکه» نام داشته است.



شکل ۸. سرپوشی زنانه، تکه‌دوزی شده با چرم، متعلق به اواخر قرن چهارم و اوایل قرن سوم پیش از میلاد، برگرفته از کورگان ۲، پازیریک

هم‌چنین، بالاپوشی کوتاه و آستین‌دار وجود داشت (خفتان) که از خز سمور یا از نمد بسیار نازک و سفید دو لایه‌ای دوخته می‌شد و با چرمی ظریف که به وسیله‌ی صفحاتی طلایی پوشانده می‌شد، آراسته می‌گردید. شلوارهایی که ایرانیان با پارچه‌های زیبا می‌دوختند و به تن می‌کردند، پا و ساق‌هایشان را محکم در بر می‌گرفت و رنگ‌های آبی، زرد، بنفش و قرمز داشت و گاه نیز طرح‌دار یا مزین به نقش مایه‌های گل‌دار بود [پارشاطر، ۱۳۸۳: ۵۶، ۵۷ و ۵۹].



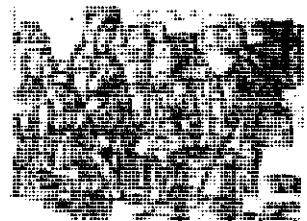
شکل ۹. تصویر بانوان سلطنتی و ملازمین، برگرفته از بافته‌های پشمی، کشف شده در کورگان ۵ واقع در پازیریک

قابل توجه‌ترین مدرک به دست آمده در مورد لباس زنان در دوره‌ی هخامنشی، لباس‌های پیدا شده در مقبره‌ی پازیریک است. یکی از این لباس‌ها شنل و خفتانی است کوتاه از پوست سنجاب که داخلش با خز مفروش و لبه‌هایش با نواری از پوست سیاه کره‌اسب، درست شده است. آستین‌های باریکی دارد که با تکه‌های موزون چرم دباغی شده، آراسته شده‌اند. لباس دیگر «باشلقی» است دو لایه از چرم ظریف که با پوست سیاه کره‌اسب، پوشانده شده و توسط قطعات چرمی متوازی الاضلاع، تزئین شده است که روی شانه‌ها قرار می‌گیرد (شکل ۸).



شکل ۱۰. طراحی از روی مهری استوانه‌ای با تصویر بانویی نشسته همراه با ملازمین. قبلاً در مجموعه‌ی le clerc پاریس بوده است.

و سرانجام این که دو جفت چکمه نیز پیدا شده است. یکی از آن دو، لبه و رویه‌ای از چرم ظریف و قرمز رنگ دارد که به زیره دوخته شده و سطح زیرین آن با نقوشی فوق‌العاده زیبا تزئین شده است. دیگری چکمه‌ای است تا زانو یا لبه‌ای پهن از پوست پلنگ، رویه‌ای چرمی و زیره‌ای سفت و کلفت از چرم که سطح زیرین آن مزین است. این تزئینات شگفت‌انگیز از آن جهت صورت می‌گرفت که شخص به صورت چهار زانو می‌نشست و پاشنه‌هایش معلوم می‌شد؛ چنان‌که هنوز هم در آسیای مرکزی مرسوم است [پارشاطر، ۱۳۸۳: ۶۴].



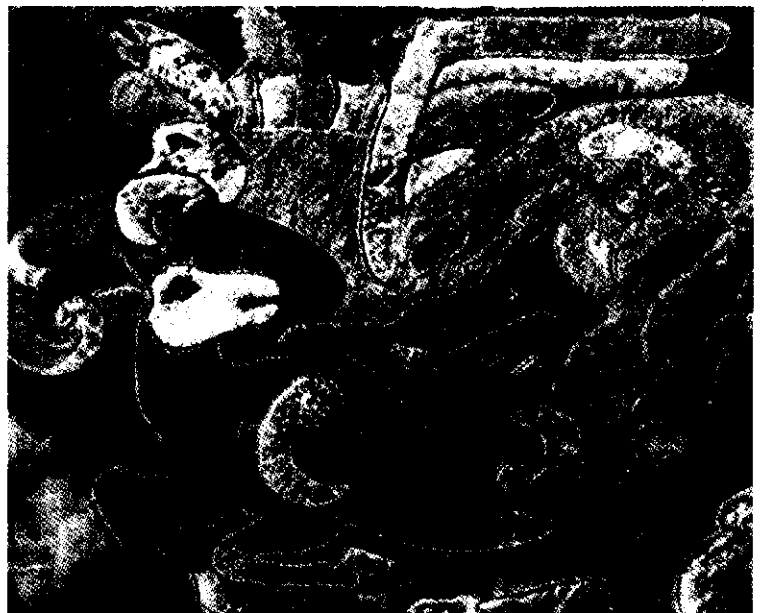
شکل ۱۱. طراحی از روی سنجی حجاری شده در ارگیلی واقع در شمال غربی آناطولی.
شکل ۱۲. طراحی از روی تصویر حک شده‌ی زوج ایرانی در قسمت داخلی سرپوش جعبه‌ای استوانه‌ای و از جنس نقره.

تصویرهای قلیلی از جامه‌ی زنان در دوران مادها و هخامنشیان وجود دارد و در آثاری نظیر: پارچه‌ای در پازیریک (شکل ۹)، مهرهای یونانی-ایرانی (شکل ۱۰)، اشیایی از جنس عاج (شکل‌های ۱۱ و ۱۲)، «یادبنای ساتراپ»، ابنیه‌ی ارگیلی در شمال غربی آناتولی و گلدان‌های فلزی کوچک به چشم می‌خورد. نقوش زنان نشانگر آن است که آن‌ها معمولاً «لباس درباری» چین‌دار و کیتون پر حجم «ایونی» به تن می‌کردند. گاهی، همان گونه که در مجسمه‌های ارگیلی و یادبنای ساتراپ دیده می‌شود، زنان بالاپوشی چون چادر امروزی که سر و گردن را می‌پوشانید، به سر می‌کردند [پارشاطر، ۱۳۸۳: ۶۲-۶۱].

گیرشمن می‌نویسد: «جل یا نمدی که پشت اسب انداخته می‌شده است، در دوران هخامنشی عمومیت پیدا کرد و این طور به نظر می‌رسد که با کپه‌ای از چرم یا نمد تزئین شده باشد و یا مانند گلیم، زیر چادر چوپانی بافته شده باشد.» (شکل ۱۳)

- منابع
۱. برادا، ایدت. هنر ایران باستان. ترجمه‌ی یوسف مجیدزاده. انتشارات دانشگاه تهران. ۱۳۵۷.
 ۲. پوپ، آرتور. شاهکارهای هنر ایران. ترجمه‌ی پرویز ناتل خانلری. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۸۰.
 ۳. رضایی، عبدالعظیم. تاریخ تمدن و فرهنگ ایران. انتشارات در. ۱۳۸۲.
 ۴. ریاضی، محمدرضا. طرح‌ها و نقوش لباس‌ها و بافته‌های ساسانی. انتشارات گنجینه‌ی هنر. تهران. ۱۳۸۲.
 ۵. گیرشمن، رومان. تاریخ هنر ایران. ترجمه‌ی یعقوب آژند. انتشارات مولی. تهران. ۱۳۷۶.
 ۶. ———. هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی. ترجمه‌ی عیسی بهنام. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۷۱.
 ۷. ماری کخ هاید. از زبان داریوش... ترجمه‌ی پرویز رجبی. انتشارات کارنگ. تهران. ۱۳۸۵.
 ۸. باوری، حسین. نساجی سنتی ایران. سازمان تبلیغات اسلامی. حوزه‌ی هنری. تهران. ۱۳۸۰.
 ۹. یارشاطر، احسان. پوشاک در ایران زمین. ترجمه‌ی پیمان متین. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۸۳.

10. iran textile museum. com
(تاریخچه‌ی نساجی و نساجی سنتی ایران)
11. negargari. ir (مقاله‌ی یحیی ذکی)



شکل ۱۳. جل نمد قرن ۳ و ۴ ق.م، پازیریک